

مقاله



احمد علوی

## رکود اقتصاد جهانی و بحران بازار نفت عوامل و پیامدها

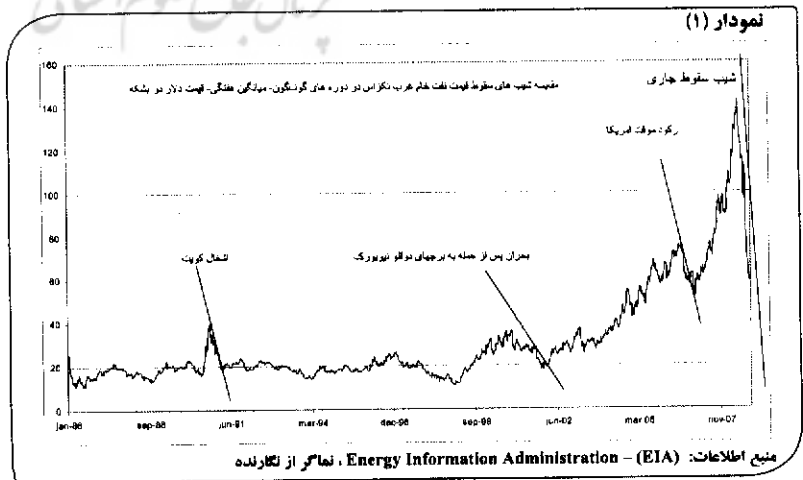
حباب‌های مالی شبیه حباب‌های خیالی هستند، چون هر دو بر آرزو و یا بر آردی از آینده بنا می‌شوند. هر دو ثمره رها شدن ذهن انسان از زمین و زمان است. هر دو به تنهایی می‌آیند و به شتاب می‌گیرند. داستان حباب قیمت بالای نفت که بمدنیال رکود بازار مالی جهانی به سرعت سقوط کرد، نیز چنین است. چرایی این سقوط و پیامدهای آن برای اقتصاد وابسته به نفت، موضوع اصلی این نوشته است.

چون این بازار فضایی است برای جذب سرمایه ریسک‌پذیر و استفاده از بازده آن، پذیرش این گزاره دارای پیامدهای گوناگون مهمی است، از جمله آن‌که قیمت ذاتی نفت، ثابت و مستقل از دیگر دارایی‌های مالی نیست، بنابراین قیمت نفت نیز همچون یک دارایی مالی تابعی از بازده مالی و ریسک بازار آن است. این همان فرمولی است که به وسیله پژوهشگران اقتصاد مالی آمریکا وضع شد. (۱) همین فرمول اساس رابطه میان ریسک و بازده (سودآوری) شرکت‌های خصوصی بازار بورس و چگونگی مدیریت منابع مالی در شرایط ریسک است. بنا به این فرمول قیمت هر دارایی مالی تابعی از بازده آن در آینده نسبت به میانگین مطالبه بازار و ریسک مربوط به آن است. میزان بازده مالی و ریسک نفت خام نیز امری انتزاعی است که بر مبنای ترکیبی از اطلاعات مربوط به گذشته و تخمین از بازده سرمایه در آینده محاسبه می‌شود. بنا به همین استدلال اگر قرار بود قیمت نفت بر مبنای سایر دارایی‌ها و یا اوراق بهادار افزایش یابد بازار می‌بایست، قیمت بسیار بالاتری را برای نفت خصام در نظر می‌گرفت، اما ارزش نفت متغیر مستقلی نیست، بنابراین قیمت آن بر اساس میانگین سودآوری آن برای ماشین اقتصادی کشورهای توسعه یافته در بازار اوراق بهادار تعیین می‌شود. وابستگی شدید بودجه کشورهای صادرکننده نفت - که غالباً از درآمدهای نفتی برای اداره ساختار سنتی اقتصادی و پوشاندن بی‌کفایتی مدیریت آنها استفاده می‌کنند - به درآمدهای نفتی توانایی آنها را برای دگرگونی در نظم اقتصادی جهانی محدود کرده و مانع هر نوع نوآوری در بازار نفت است.

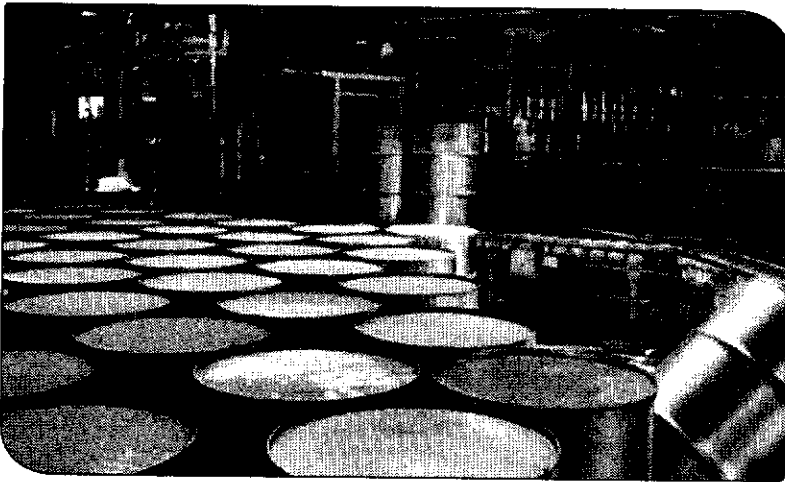
و افزایش هزینه تمام‌شده پروژه‌هاست. افزایش تورم و بیکاری و کاهش نرخ رشد در بلندمدت نیز از پیامدهای ثانوی چنین سیاستی خواهد بود. اینک با خمودگی اقتصادی در بیشتر نقاط جهان، قیمت نفت در سراسر سقوط قرار گرفته است. نماگر زیر که شیب سقوط قیمت در دوره‌های گوناگون را نشان می‌دهد، بیانگر این نکته است که سقوط قیمت در دوره مورد مطالعه (دوره ژانویه سال ۱۹۸۶ تا نوامبر سال ۲۰۰۸) هیچ‌گاه دارای چنین زاویه شیبی نبوده است. (آمار میانگین هفتگی پیش از این دوره در دسترس نیست). نمودار (۱)

در این نوشته تلاش می‌شود تا با استفاده از نگره اقتصاد مالی، عوامل و پیامدهای سقوط نفت به گفت‌وگو گذاشته شود. بنا به نوشته نگارنده (۱۳۸۷) بازار نفت، امروز «بیشتر یک بازار مالی است تا یک بازار محض کالای انرژی‌زا،

با افزایش غیرمنتظره قیمت نفت در تابستان جاری، کشورهای عضو اوپک هر کدام برای ذخایر ارزی حاصله از صادرات نفت تدبیری اندیشیدند. برخی آن ذخایر را به اوراق بهادار بلندمدت یا سرمایه‌گذاری بلندمدت در اشکال گوناگون تبدیل کردند. این اقدام موجب می‌شد تا آنها بتوانند ارزش ذخایر خود را حفظ کرده و در عین حال درآمد ارزی ثابتی را برای آینده تدارک ببینند. در چارچوب چنین راهبردی، این کشورها می‌توانستند از موقعیت منحصر به فرد بازار نفت استفاده و خود را در مقابل تکان‌ها و رکود اقتصادی بیمه کنند، اما در ایران چنین نشد و ترجیح داده شد تا درآمدهای نفتی در چارچوب بودجه سالانه دولت هزینه شود. شتاب در هزینه کردن درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت با توسعه بلندمدت سازگاری ندارد، زیرا پیامد آن ریخت‌وپاش و ناکارایی منابع



منبع اطلاعات: Energy Information Administration - (EIA)، نماگر از نگارنده



بر مبنای آنچه آمد قیمت نفت یکی از شاخص های مهم اقتصادی و مالی جهان تلقی می شود، چون این شاخص نه تنها نماد ارزشی است که بازار به عنوان یک مجموعه و یک سازمان گسترده جهانی برای نفت خام قائل است، بلکه خود بازار تاب بسیاری از شاخص های دیگر اقتصادی، پولی و مالی مانند نرخ رشد، ارزش برابر ارز و نرخ بهره است. با ارزش بی سابقه ارزش اسمی نفت خام در بازار نفت در تابستان ۲۰۰۸ این پرسش مطرح شد که سقف افزایش قیمت ها کجاست؟ برخی خوشبینانه بر این باور بودند که قیمت اسمی نفت کاهش پیدا نخواهد کرد. آنها قیمت هایی حتی بالاتر از آنچه بود را پیش بینی می کردند، اما قیمت نفت خام پس از آن صعود شگفت آور به شدت سقوط کرد و شگفتی تازه ای را آفرید. اینکه این پرسش مطرح است که این سقوط را چگونه می توان توضیح داد؟ عوامل بنیادی، اقتصادی، مالی، اطلاعاتی و روانی هر کدام چه سهمی در این فرایند دارد؟ از آن صعود و سقوط چه می توان آموخت؟

بازار نفت از بازار بسته ماده خام به بازار مالی گسترده جهانی و همزمان هم بسته با سایر بازارهای مالی و همچنین دیجیتالیزه تبدیل شد. این بازار از زمان و مکان مستقل است. عوامل مالی همچون ریسک و نرخ بهره نقش قابل توجهی را در تشکیل قیمت نفت بازی می کنند. تبدیل بازار نفت به بازار مالی دارای پیامدهای قابل توجهی است که غالباً از نظرها دور می ماند، چون با وجود دگرگونی نظام بازار هنوز نگره سنتی می تواند اذهان را فریب داده و بازار نفت را به عنوان بازار کالای فیزیکی جلوه دهد. بر اساس چنین نگرشی، عامل اصلی تعیین قیمت نفت همان عرضه و تقاضا برای نفت فیزیکی است، اما همانگونه که آمد، بازار نفت دیگر تنها یک محیط برای تقاضا و عرضه نفت فیزیکی نیست. یکی از پیامدهای مهم دگرگونی ساختاری بازار نفت این است که قیمت نفت در بازار مالی تابعی از قیمت تمام شده آن نیست. دوم آن که حتی میزان عرضه و تقاضا برای نفت خام یعنی خود ماده فیزیکی نیز به طور کامل نمی تواند نوسان قیمت ها را توضیح دهد، بنابراین شگفت آور نیست حتی آن گاه که منحنی عرضه و تقاضا در چارچوب نگاه اقتصاد سنتی می بایست در تعادل قیمت به قیمت معین و ثابتی اشاره کند، قیمت های بازار فرار و سیال راه خود را می روند. سوم آن که هرچند نقش نفت به عنوان منبع انرژی در بازار مواد خام اهمیت دارد، اما اهمیت نفت به عنوان کالای مالی (Financial products) به خاطر انرژی زایی آن نیست، کارکرد اصلی بازار مشتقات مالی نفت ایجاد یک شبکه ارتباطی برای کارکردهای زیر است:

● **تواکم و تکاثر سرمایه ریسک پذیر:** بازار مشتقات مالی محلی است برای جذب و به کارگیری پس انداز غیر فعال و همچنین جذب سرمایه از بخش های غیر فعال اقتصادی و ایجاد نوعی رقابت در بازار سرمایه. این کارکرد موجب دسترسی ارزان و ساده به سرمایه می شود و در نتیجه هزینه سرمایه را کاهش می دهد. افزایش امکان به تولید رسانیدن اختراعات و اکتشافات با کاهش هزینه سرمایه رابطه دارد.

● **تواکم، تکاثر و توزیع اطلاعات مالی:** پیامد افزایش اطلاعات، کاهش نگرانی سرمایه گذاران و در نتیجه تشویق سرمایه گذاری بیشتر است و بر کارایی استفاده از منابع می افزاید.

این کارکردها البته از یکدیگر مستقل نیستند، چون ریسک، بازده و اطلاعات هر چند از مقولات مختلف هستند، اما دارای کنش متقابل به روی یکدیگرند و در یک قاب و قالب فعال هستند، بنابراین کارکرد بازار مشتقات مالی نفت توزیع نفت فیزیکی نیست.

در تأیید نکات بالا کاستوپولوس (Costopoulos, 1987) نشان می دهد، نظام بازار در مراحل تکامل یافته خود، پس از استقرار از تولید مستقل می شود، به این معنا که تا پیدایش بلوغ نظام بازار انگیزه اصلی برای تولید کالا و خدمات مصرف آن و توزیع انگیزه ثانوی آن به شمار می آید، اما با تکامل آن توزیع انگیزه اصلی و مصرف شخصی انگیزه ثانوی شده یا حتی به عنوان انگیزه مصرف به طور کل مطرح نیست، برای نمونه در اقتصاد کشاورزی، تولید ابتدا و به طور ماهیتی متوجه مصرف است. خانوار که واحد تولید جامعه کشاورزی است، مصرف کننده محصولات خود نیز هست. این تنها مازاد مصرف خانواده (تولید - مصرف کننده) است که در بازار توزیع می شود، اما با استقرار نظام بازار، رابطه کاملاً دگرگون می شود. در جامعه شهری، خانواده به عنوان مصرف کننده کالا و خدمات قد علم می کند و نیازهای خود را از بازار، یعنی شبکه توزیع مستقل

● **ایجاد انگیزه برای پس انداز و سرمایه گذاری:** بدون بک محیط مالی مؤثر و شفاف، سرمایه گذاران ترجیح می دهند تا منابع خود را مصرف کنند یا به شکل غیرفعال پس انداز کنند، بنابراین بازار سرمایه کارکرد مثبتی برای کاهش مصرف و افزایش سرمایه گذاری دارد.

● **بازده مالی متناسب با ریسک و نرخ بهره ثابت:** بازار سرمایه مؤثر می تواند سرمایه سازی

### شتاب در هزینه کردن درآمدهای نفتی در کوتاه مدت با توسعه بلندمدت سازگاری ندارد

بازار نفت، امروز بیشتر یک بازار مالی است تا یک بازار محض کالای انرژی را، چون این بازار فضایی است برای جذب سرمایه ریسک پذیر و استفاده از بازده آن

از خود تأمین می‌کند. هدف نهایی تولید ارائه محصولات به بازار و توزیع کالا و خدمات است و تولید کننده حتی ممکن است اصلاً علاقه‌ای به مصرف کالایی که خود تولید می‌کند نداشته باشد. همچنین بنا به بررسی نگارنده (Alavi, 2003)، انگیزه اصلی بازیگران اوراق بهادار نفتی و به‌طور خاص بازارهای مالی موسوم به آینده و انتخاب ورود به بازار فیزیکی آن و یا استفاده از آن برای کارکرد انرژی‌زایی نفت نیست، چه بازرگانی در این عرصه اساساً متوجه توزیع بازده مالی، ریسک و اطلاعات است. به همین دلیل است که هرچند بازار فیزیکی نفت شرط بازارهای مالی مربوط به آن است، اما بازار مالی معیارهای خاص خود را دارد. میزان گردش سرمایه بنا به همین بررسی گاه بیش از ده برابر بازار نفت فیزیکی است، بنابراین این بازارهای مالی نفت است که هدایت بازار فیزیکی را به عهده دارد. بزرگترین بازیگران بازار مالی و مشتقات مالی بازار نفت (Derivatives markets) و اهداف آنها صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های بیمه هستند. هدف این شرکت‌ها برای فعالیت در بازار مالی نفت همانا کسب توزیع ریسک و کسب بازده متناسب مالی برای پوشش مالی تعهدات خود و همچنین فعالیت سوداگرانه (Speculative trading) هستند و در اساس علاقه‌ای به نفت فیزیکی ندارند. تفاوت میان ارزش اسمی بازار و ارزش سوداگرانه حباب نام گرفته است، برای نمونه وقتی بازار به علت انتظار رونق در آینده و براساس انگیزه سوداگرانه برای یک بشکه نفت، قیمتی را بیش از ارزش کنونی تعدیل شده با نرخ بهره پیشنهاد می‌کند زمینه برای ایجاد حباب مالی ایجاد می‌شود. انتظارات سوداگرانه نسبت به ارزش آینده دارایی مالی معمولاً به‌عنوان توضیح پیدایش حباب مالی ارائه شده است. شرط پیدایش حباب‌های مالی، رونق اقتصادی و همچنین

**وابستگی شدید بودجه کشورهای صادرکننده نفت به درآمدهای نفتی توانایی آنها را برای دگرگونی در نظم اقتصادی جهانی محدود کرده و مانع هر نوع نوآوری در بازار نفت است**

**یکی از پیامدهای مهم دگرگونی ساختاری بازار نفت این است که قیمت نفت در بازار مالی، تابعی از قیمت تمام شده آن نیست**

پیشی گرفتن و شکاف ارزش سوداگرانه نسبت به ارزش بازار است. سقوط قیمت ارزش سوداگرانه زمانی رخ می‌دهد که چشم‌انداز آینده دگرگون شود و جای خود را به سناریوی محتاط‌تری بدهد. نماگر زیر نشان‌دهنده تأثیر عوامل اقتصادی و بازار مالی بر تشکیل قیمت نفت است. نمودار (۲)

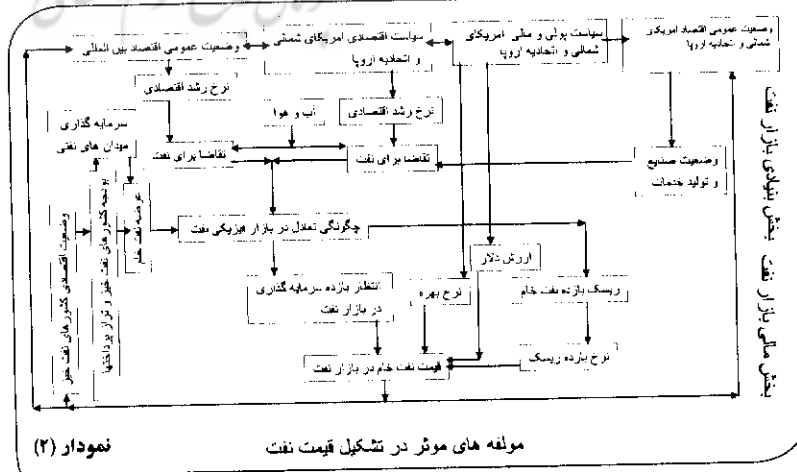
**علل و انگیزه‌های سقوط قیمت نفت**

دست کم سه دسته از عوامل، یعنی عوامل بنیادی، عوامل مالی و عامل انتظاری مربوط به آینده که عامل روان‌شناختی است در تشکیل قیمت نفت و سقوط آن نقش دارد.

در میان عوامل بنیادی می‌توان به کاهش تقاضا تحت تأثیر رکود اقتصادی و همچنین اقدامات صرفه‌جویانه مانند تمایل به استفاده از منابع جایگزین و تجدیدپذیری چون انرژی بادی اشاره

کرد. پیدایش نشانه‌های رکود در اقتصاد کشورهای پیشرفته به معنی کاهش نرخ رشد اقتصادی در همه جهان نیز است. تمرکز اقتصادی در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی، قدرت خرید آنها و همچنین سهم این مناطق اقتصادی در تجارت بین‌المللی این امر را توضیح می‌دهد. همچنین نرخ رشد اقتصادی در کشورهایی چون چین، هند و برزیل - که نرخ رشد اقتصادی قابل توجهی را دارند - وابسته به چگونگی وضع اقتصادی امریکای شمالی و اروپاست. رکود اقتصادی در جهان از جمله شاخص‌های مهمی است که تقاضا برای نفت و مشتقات آن را کاهش می‌دهد، چه با پیدایش نشانه رکود اقتصادی، مؤسسه‌های اقتصادی در واکنش به نشانه‌ها برای جلوگیری از مشکلات اقتصادی در آینده، سیاست انقباضی را پیش می‌گیرند و فعالیت‌های خود را کاهش می‌دهند. به همین دلیل بیکاری افزایش یافته و به دنبال آن قدرت خرید کل نیز کاهش می‌یابد، بنابراین انتظار می‌رود که تا پیدایش چشم‌انداز روشن‌تر و رونق اقتصادی و کاهش ریسک ادامه سرمایه‌گذاری مؤسسه‌ها متوقف شده و مصرف خانوار نیز کاهش یابد. کاهش اشتغال، قدرت خرید و مصرف، تقاضای کل برای انرژی و سوخت را نیز کاهش می‌دهد، اما این همه داستان نیست. چون همزمان با کاهش سرمایه‌گذاری و تقاضا برای سرمایه، تعادل بازار پولی و مالی نیز با کاهش تقاضا دچار تزلزل شده، نرخ بهره برای وام کوتاه و بلندمدت نیز کاهش پیدا می‌کند. ترکیب کاهش تقاضا برای نفت فیزیکی، کاهش بهره، بازده سرمایه‌گذاری در بازار مالی قیمت نفت را نیز پایین می‌کشد. نقش افزایش ارزش دلار نیز در این فرایند قابل توجه است. چون با پیدایش رکود اقتصادی بخش قابل توجهی از سرمایه‌بهای فعال در بورسهای بازار مشتقات مالی نفت به بازار ارز (دلار) منتقل می‌شود و ارزش دلار را به بالا سوق می‌دهد. از سوی دیگر پیامد کاهش تقاضا برای مشتقات مالی نفت، به معنی کاهش قیمتها در بازار فیزیکی نفت نیز هست. البته افزایش ارزش اسمی دلار همزمان بخشی از کاهش قیمت نفت را نیز جبران می‌کند، چون در شرایط کنونی نوعی همبستگی منفی میان ارزش دلار و قیمت نفت در بازار نفت وجود دارد. با افزایش ارزش دلار، قیمت نفت کاهش یافته و کاهش ارزش دلار غالباً زمینه را برای افزایش قیمت نفت فراهم می‌کند.

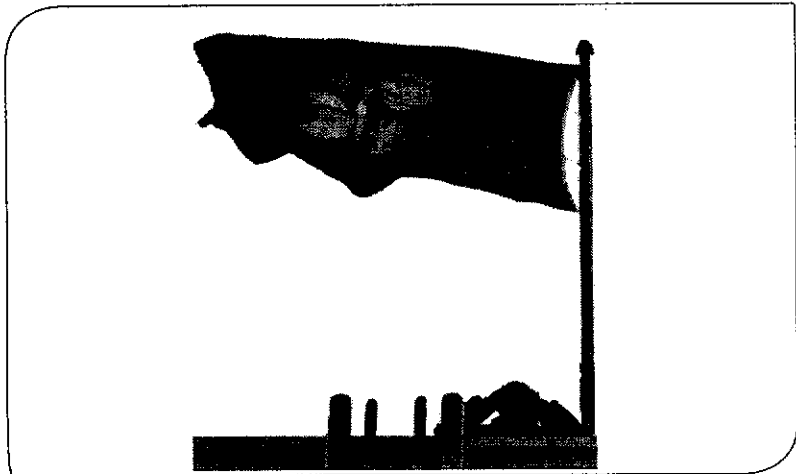
عامل روان‌شناختی که مبتنی بر انتظار از وضع اقتصاد جهانی در آینده است نیز سهمی در کاهش قیمت نفت دارد، چون چشم‌انداز روشن و امیدوارکننده، برای پرون رفت از رکود ملموس



نمودار (۲) مولفه های موثر در تشکیل قیمت نفت







است که با کاهش رشد اقتصادی، نرخ اشتغال نیز کاهش یافته و به دنبال آن از درآمد مالیاتی دولت نیز کاسته خواهد شد. دولت که با محدود شدن منابع مالی ناشی از صادرات نفتی و مالیات‌ها روبرو است یا باید با انتشار پول، حجم نقدینگی را افزایش دهد یا از هزینه‌های جاری و عمرانی بکاهد. گزینه اول با توجه به ثبات توان تولیدی به افزایش تورم دامن خواهد زد. پیامد انتخاب گزینه دوم کاهش فعالیت‌های اقتصادی، کاهش نرخ رشد اقتصادی و گسترش بیکاری است. این امر البته درآمدهای مالیاتی از محل حقوق یا سود بخش خصوصی را محدودتر خواهد کرد، بنابراین امواج کاهش قیمت نفت همچون حلقه‌ای تودرتو است که با انداختن سنگی در درون آب ایجاد شده و متغیرهای بی‌شمار دیگری را دربرمی‌گیرد. اما کاهش قیمت نفت دارای تأثیرات دیگری نیز هست که با عنوان واکنش اطلاعاتی و روانی سقوط نفت قابل طبقه‌بندی است. به محض کاهش قیمت نفت، اطلاعات مربوط به آن بلافاصله به سراسر جهان منتشر می‌شود و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی را در عرصه خرید و کلان - پیش از پیدایش پیامدهای واقعی - به واکنش وامی دارد. با توجه به این که تصمیم‌گیرندگان در شرایط ریسک و عدم اطمینان هستند، نمی‌توانند اطلاعات کاملی نسبت به آینده داشته باشند. به همین دلیل است که کنش‌های روانی در موارد زیادی جایگاه کنش عقلانی را می‌گیرد. نمونه واکنش‌های اطلاعاتی و روانی تأثیر کاهش قیمت نفت روی بازار ارز است. در بازار ارز پیش از آن که اثرات واقعی کاهش قیمت در روابط بخش واقعی اقتصاد ظاهر شود، واکنش اطلاعاتی و روانی نشان داده می‌شود، چون انتظار می‌رود که قیمت نفت، عرضه دلار در بازار داخلی در آینده را دچار محدودیت کند، فروشندگان ارز قیمت‌ها را افزایش می‌دهند. خریداران نیز برای

مقابله با خطرات احتمالی آینده حاضر می‌شوند قیمت بالاتری را برای دلار بپردازند. بنابراین هردو بازیگر، یعنی فروشنده و خریدار پیش از آن که اثرات کاهش قیمت نفت در بخش واقعی اقتصاد نمودار شود، بر اساس نگرانی - که واکنشی روانی است - و با استفاده از اطلاعات به سرعت واکنش نشان می‌دهند.

وابستگی کشورهای عضو اوپک به صدور نفت در یک سطح نیست، تأثیر بحران بازار نفت هم برای آنها بگمنا و تأثیر ندارد. برخی از این کشورها نسبت به کاهش درآمدهای نفتی حساسیت بیشتری دارند، برای نمونه حساسیت اقتصاد عربستان نسبت به اقتصاد ایران کمتر است. اقتصاد عربستان می‌تواند سقوط قیمت نفت را نسبت به اقتصاد ایران بیشتر تحمل کند. به همین دلیل است که واکنش کشورهای عضو برای پایین آوردن تولید، نوسان قیمت‌ها و سرانجام اهتمام برای رعایت مقررات اوپک به بگ اندازه

رتال جامع علوم انسانی

**تفاوت میان ارزش اسمی بازار و ارزش سوداگرانه، حباب نام گرفته است**

**شرط پیدایش حباب‌های مالی، رونق اقتصادی و همچنین پیشی گرفتن و شکاف ارزش سوداگرانه نسبت به ارزش بازار است**

نیست. احتمال اینکه کشورهایی که وابستگی آنها بالاست از خط‌مشی اوپک تخطی کنند بیشتر از کشورهای دیگر است.

از آن‌رو بحران اخیر پدیده‌ای جهانی است و به‌ناچار مدیریت بهینه بحران نیز وابسته به فراهم‌بودن شرایط خاصی است که آن را از مدیریت بحران‌های محدود داخلی متمایز می‌کند. توانایی مشارکت در فرایند مدیریت بحران اقتصادی جهان، وجود سازمان‌هایی با تجربه مدیریت چنین بحرانی، در اختیار داشتن دانش تشوری و تجربی لازم، نظام آماری و اطلاعاتی مؤثر از جمله این شرایط است. توانایی مشارکت در سازمان‌های جهانی برای هماهنگی و داشتن سهمی متناسب از تجربه و همچنین امکاناتی که این عضویت فراهم می‌کند از دیگر عوامل دارای اهمیت است. در این صورت می‌توان امید داشت که همه هزینه‌های بحران به اقتصاد ایران تحمیل نشود. مواردی همچون چگونگی مشارکت در اوپک و سایر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران هرچند پذیرای هزینه‌ها و محدودیت‌های عضویت در این مؤسسه‌هاست، اما قادر نیست فرصت‌هایی را درچارچوب همکاری با آنها بیافریند. محتمل‌ترین سناریو در مدیریت بحران کنونی نیز همین ناکارایی است. بحران اخیر به دلیل جهانی بودن و چندلایه‌گی دارای پیچیدگی خاص خود است، بنابراین مدیریت آن نیز تنها از عهده این فرد و یا آن گروه بر نمی‌آید. تخصص به شکل سازمانی، یعنی سرمایه انسانی مترکم در سازمان می‌تواند امری مناسب برای مدیریت بحران باشد. متأسفانه این امر در ایران وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد کارایی آن در حد مؤسسه‌های مشابه منطقه‌ای و بین‌المللی نیست. سازمان‌هایی همچون سازمان مدیریت یا بانک مرکزی که آمیدی به آنها می‌رفت نیز یا منحل شده یا چنان ناکارا هستند که بعید است بتوانند نقش فعالی را در شرایط کنونی بازی کنند. توانایی مدیریت بحران اقتصادی که تا به‌یمنی از دانش تجربی و آکادمیک و همچنین استفاده از سازمان، نظام اطلاعاتی - آماری و منابعی است که بتوانند در ترکیب با مؤلفه‌هایی که یاد شد، امکان مدیریت بحران را فراهم کند. مؤسسه‌های اقتصادی ایران و دستگاه مدیریتی آن از تجربه و توان محدودی نسبت به مدیریت اقتصاد بین‌المللی برخوردارند، چون این اقتصاد به صدور مواد خام استوار است و سهم آن در اقتصاد جهانی ناچیز است. رابطه مقابلی میان توانایی مدیریت و متغیرهایی همچون چگونگی

مشارکت در اقتصاد بین‌المللی نوع کالای صادراتی و بازار صادراتی وجود دارد. افزون بر این هیچ مؤسسه بین‌المللی ایرانی که بدون استفاده از رانت در عرصه بازار بین‌المللی کالا و خدمات سهمی در اختیار داشته باشد نیز وجود ندارد. همچنین مؤسسه‌های آموزشی ایران پیوند مداوم و مستحکمی با مراکز آکادمیک دنیا نداشته و بنابراین سهمی در تولید دانش تجربی اقتصاد ندارند. سازمان و تشکیلات در ایران نیز از نوعی نیست که بتواند بحران را پیش از پیدایش آن تشخیص دهد و راهکارهای مؤثری را برای آن بیابد، چون سازمان در چارچوب فرهنگ اقتصادی ایران، متمرکز، هرمی، ایستا و غیرشفاف است، در نتیجه پاسخگو هم نیست. کارکرد سیستم اطلاعاتی - آماری، که دقت و استاندارد حداقلی را نیز دارا نیست - در چارچوب مدیریتی که مختصات آن شمرده شد، تبلیغ و توجیه سیاست‌هاست. نشانه این ناکارایی یکی آن است که اطلاعات و آمار مراکز مختلفی همچون مرکز آمار، بانک مرکزی و وزارت‌خانه‌های اقتصادی با یکدیگر سازگاری ندارد، بنابراین آنچه می‌ماند استفاده از منابع استراتژیک جامعه، یعنی امکانات طبیعی، اقتصادی و انسانی جامعه برای پوشاندن و به تعویق انداختن پیامدهای بحران به آینده است که به‌عنوان گزینه نهایی مدیریت مطرح است، برای نمونه حل مشکل تورم در ایران که مشکل ساختاری است با پرداخت یارانه، واردات و حتی دستکاری یا پنهان کردن آمار به آینده سپرده شده است. تلاش مشابه دیگر، تقلید نامناسب از روش نگاه‌های زودبازده است که در برخی از کشورها آزمایش شده، ولی در ایران به دلایل گوناگون کارایی ندارد، چون مسئله بیکاری در ایران، محصول نارسایی ساختار اقتصاد ایران است و با راهکارهای تاکتیکی قابل حل نیست.

#### و سرانجام...

اینک که این نوشته آماده می‌شود، برخی از پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که نشانه‌های رونق در پایان سال آینده به تدریج نمودار و تا دو سال دیگر رشد اقتصادی از سر گرفته می‌شود. اما باید دانست که اینها تنها نوعی پیش‌بینی است و عوامل روان‌شناختی اقتصادی هم که به هیچ‌وجه قابل اندازه‌گیری یا پیش‌بینی نیست در این میان نقش مهمی دارد. به زبان دیگر باید اطمینان به سرمایه‌گذاران و بازیگران عرصه اقتصاد باز گردد تا با بازگشت سرمایه و افزایش مصرف، نظام بازار مجدداً فعال شود. این را البته نمی‌توان به

### دست‌کم سه دسته از عوامل، یعنی عوامل بنیادی، عوامل مالی و عامل انتظاری مربوط به آینده که عامل روان‌شناختی است در تشکیل قیمت نفت و سقوط آن نقش دارد

#### بحران‌های اقتصادی، پیامدهای مشکلات اقتصادی، محدودیت منابع و ناکارایی دانش، توانایی و مدیریت انسانی است

#### اقتصاد ایران را در توصیفی کلی می‌توان نوعی اقتصاد شبه‌سرمایه‌داری دانست که در مرحله پیشاصنعتی در حال گذار است

دقت پیش‌بینی کرد. نظام اقتصادی یک ماشین خودکار با بازده صددرصد نیست، بنابراین در فرایند گردش کار آن، پیداشدن انواع عیب‌ها و اشکال بعید نیست. برخی فیثاغورثیان در یونان قدیم که در کشتان از جهان یک درک هندسی و مکانیکی بود در پی ساختن ماشینی بودند که آسیاب را بدون پرداخت هزینه، همیشگی به گردش درآورد و هیچ کاستی یا توقفی هم نداشته باشد. این یک ایده ذهنی است. جهان برون‌ذهنی، جهانی پر از شکست و بست، به‌هم‌ریخته و فناپذیر است که دارای کاستی، چالش و ضایعات است. نظامی که انسان می‌سازد با خود او یک تناظر دارد و همه کاستی‌ها و محدودیت‌های آن را دارد. ماشین خودکار اقتصادی که هیچ کاستی و نقصی نداشته باشد در جهان برون‌ذهنی وجود ندارد؛ نه نوع سرمایه‌دارانه و نه نوع سوسیالیستی، نه نوع آدام اسمیتی و نه نوع مارکسی. اگر در اقتصاد سرمایه‌داری بحران همچون حباب دائم بیرون می‌زد، در نظام شوروی سابق و چین کنونی بحران‌ها در زیر تبلیغات شدید دولتی پنهان شده و هزینه‌های آن از منابع استراتژیک جامعه

پرداخته می‌شود. اما با گذشت زمان و انباشته شدن مشکلات این بحران‌ها به یکباره آن نظام را متلاشی کرد. نظام سرمایه‌داری - از هر نوع آن - در حال گذار از یک فرایند پر از شکست و بست بوده و دارای دوره‌های فراز و فرود تجاری است، نه بی‌عیب است و نه مطلق و دارای ناکارایی‌های خاص خود. جنبه‌های ناخوشایند، غیراخلاقی و غیر عادلانه در آن هم کم نیست. به همین دلیل مدیران و طراحان این نظام تلاش داشته‌اند تا به‌طور مداوم آن را بازسازی کنند. دوره رکود و رونق هم به نوعی بیان این بازسازی مداوم نظام سرمایه‌داری است. یکی از اقتصاددان‌های مشهور به نام شوپنتر (Joseph Alois Schumpeter) که از کلاسیک‌های اندیشه اقتصادی است، معتقد است نظام اقتصادی چه در سطح خرد و چه در عرصه کلان همواره در حال فرسایش و پیدایش مجدد و یک بازسازی مخرب (Creative destruction) است. همه پدیده‌های جهان طبیعت مشمول این گزاره است. بحران همیشه با انسان و نظام‌های ساخته و پرداخته او وجود دارد. این یادآور گفته سقراط است که می‌گفت، سلامت مطلق وجود ندارد، بدن انسان همیشه در بحران و مریضی است، بعضی مواقع کم، بعضی مواقع زیاد. وقتی از حد عادی بگذرد و زیاد باشد، به صفت مریضی از آن یاد می‌کنند، اما سلامت مطلق در جهان نسیات که در پویش، پیدایش و فرسایش است بی‌معناست. بر اساس همین انگاره برخی از اقتصاددان‌ها به‌طور تئوریک معتقد هستند که دوره رکود پس از دوره رونق باعث بقای نظام سرمایه‌داری است و مشکلات آن را تخفیف می‌دهد و بیان تعدیل دوره‌ای آن است، چون بحران، عقلانیت سرمایه‌داری را بیشتر و استفاده از منابع را نیز کاراتر می‌کند، بنابراین هر بحران کوچک - اگر درست مدیریت شود - می‌تواند، جلوی بحران‌های بزرگتر را بگیرد و هزینه‌های بحران بعدی را کمتر کند.

• استاد دانشگاه، سرد

#### پی‌نوشت‌ها:

1-Harry Markowitz, Jack Treynor, William Sharpe,

John Lintner and Jan Mossin

#### منابع:

- علوی، ا. آیا قدرت خرید نفت هم‌پای بهای آن افزایش یافته، چشم‌انداز ایران، شماره ۵۲ آبان و آذرماه ۱۳۸۷.
- Kostopolos, T. (1987) The Decline of the Market: The Ruin of Capitalism and Anti-Capitalism. Stockholm.
- Alavi, A. (2003) The Futures as a Multidimensional Instrument, Stockholms university, Stockholm.